

نظریه نص از دیدگاه متکلمان امامی

[علی امیرخانی*]

چکیده

امامت محوری‌ترین جایگاه را در منظومه اعتقادی شیعه امامی دارد. نوع تعیین و نصب امام نیز در این مکتب با دیگر مکتب‌های اسلامی متفاوت است. امامیان از همان ابتدا به دلیل آنکه مقام امامت را امتداد مقام نبوت می‌دانستند، معتقد بودند امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نه به دلیل فضائل بی‌شمار او نسبت به سایر صحابه و نه به دلیل انتخاب مسلمانان، بلکه بر اساس تعیین و معرفی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. این رویکرد در لسان علمی اندیشمندان امامی با تئوری «نص» تبیین شد. آنان در بحث امامت عامه (مقام نبوت) بر آن شدند که نص، طریق انحصاری تعیین امام است؛ از این رو، در صدد ابطال راه‌های دیگر برآمدند، و در بحث امامت خاصه (مقام اثبات)، امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را هم با نصوص جلی، هم با نصوص خفی و هم با نص فعلی (اظهار معجزه) اثبات کردند. مقاله پیش رو «تئوری نص» امامیان را با روی آورد توصیفی - تحلیلی بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها: نصب الهی؛ نص جلی؛ نص خفی؛ نص فعلی؛ امامت عامه؛ امامت خاصه.

مقدمه

در اصل اعتقاد به امامت و ضرورت آن، اختلاف قابل ملاحظه‌ای بین متکلمان مسلمان نیست؛^۱ اما در اینکه این ضرورت، عقلی است یا نقلی (شرعی) و ضرورت آن بر مردم (مکلفین) است، یا بر خداوند (مکلف)؟ اختلاف‌های جدی وجود دارد. شاید اصلی‌ترین منشأ این اختلاف نوع تصویری است که از «امامت» وجود دارد؛ زیرا با آنکه تعریف امامت (ریاست عامه در امور دین و دنیا به نیابت از پیامبر)^۲ بین شیعه و اهل سنت یکسان است، با این حال در مفهوم و ماهیت و نوع تصویری که از امامت دارند، تخالف آشکار و غیرقابل جمع وجود دارد.^۳ به نظر می‌رسد این اختلاف، ناشی از اختلاف روش شناختی آنان در تعریف امامت بوده است، اینکه تعریف امامت، به لحاظ منطقی، تعریف پیشین است یا پسین؟

به عبارت دیگر آیا ابتدا با ملاک‌های مأخوذ از عقل و یا مستنبط از وحی، به تعریف امامت دست می‌یابیم و سپس به تعیین مصداق می‌پردازیم؛ و یا بر اساس رخدادها و واقعیت‌های خارجی، امام را می‌شناسیم و امامت را تعریف می‌کنیم؟ علمای امامیه همان‌گونه که وجوب نصب امام را عقلی می‌دانند، با استناد به ملاک‌های عقلی و شرعی، تصویری از امام ارائه داده و سپس مصداق آن را از راه شرعی یا عقلی نشان داده‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد، تئوری امامت در اهل سنت، بر اساس واقعیت‌های خارجی و تحولات تاریخی شکل گرفته، و همواره با توجه به شرایط و زمینه‌های متفاوت بیرونی در دوره‌های مختلف تاریخی، تحول و تطور یافته

۱. گفته شده: تنها فرقه‌ای از خوارج (نجدات)، ضرورت امام را نپذیرفته‌اند. همچنین ابوبکر اصم معتزلی به عدم وجوب امامت در صورت ظهور عدل و انصاف و وجود امنیت در جامعه اسلامی معتقد بوده است. برخی نیز مانند هشام فوطی همین سخن را از جهت مقابل گفته‌اند؛ یعنی به عدم وجوب امامت در صورت وجود بی‌عدالتی و ظهور بی‌انصافی و بی‌امینتی، قائل شده‌اند. (بنگرید: نوبختی، *فرق الشیعة*، ۱۰؛ ناشی اکبر، *فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت*، ۷۵ و ۸۷؛ تفتازانی، *شرح المقاصد*، ۲۳۶/۵؛ علامه حلی، *مناهج البقیین فی اصول الدین*، ۴۳۹).

۲. محقق حلی، *المسلك فی اصول الدین*، ۱۸۷؛ فاضل مقداد، *ارشاد الطالبین*، ۳۲۵؛ ماوردی، *احکام السلطانية*، ۵؛ جرجانی، *شرح المواقف*، ۳۷۶/۸؛ سیف الدین آمدی، *انکار الأفكار*، ۱۲۱/۵.

۳. ر.ک: محقق لاهیجی، *گوهر مراد*، ۴۶۲.

است؛ از این رو، می‌توان گفت برداشت‌ها و مفاهیم مربوط به حاکم اسلامی در اندیشه سیاسی اهل سنت، چیزی جز «تئوریزه کردن حوادث و رخداد‌های ایام»^۱ نبوده است. در خصوص راه‌های تعیین امام و اینکه امام چگونه تعیین و یا شناخته می‌شود، اندیشمندان مسلمان چندین راه بیان کرده‌اند:

۱- طریق نص؛ ۲- طریق اختیار و انتخاب؛ ۳- طریق دعوت؛ ۴- طریق ارث؛ ۵- طریق قهر و استیلاء.

طریق نص مورد قبول همه متکلمان و اندیشمندان اسلامی است؛^۲ اما اختلاف اساسی متکلمان امامی با غیر امامی آن است که آیا راه‌های دیگر غیر از طریق نص، در تعیین امام حجیت دارند یا خیر؟ امامیان معتقدند که امامت بسان نبوت است و «نصب» امام مربوط به خداوند متعال می‌باشد که فقط از طریق «نص نبوی»^۳ مشروع خواهد بود؛ اما علمای اهل سنت به دلیل انکار «نصب الهی» امام، نه تنها لزوم حصر تعیین امام از طریق نص را انکار کرده‌اند، بلکه مدعی هستند چون نصی وجود ندارد، روش اختیار و انتخاب مسلمانان نیز در تعیین امام مشروع است. شیعیان زیدی نیز علاوه بر روش نص، طریق دعوت را مطرح کرده‌اند که اگر سید فاطمی و صالح، قیام کرد و مردم را به سوی خود و اقامه شعائر دینی فراخواند، با این ادعا امامت برای او منعقد می‌شود و امامتش مشروع است.^۴ قول شاذی نیز منسوب به «عباسیه» وجود دارد که یکی از روش‌های تعیین امام را «ارث» می‌داند.^۵

۱. مسجد جامع، زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، ۱۸۷.

۲. ابن حزم، اذعان کرده این طریق، اول و افضل و اصح طرق است: «لما فی هذا الوجه من اتصال الإمامة و انتظام أمر الإسلام و أهله و رفع ما یتخوف من الاختلاف و الشغب مما یتوقع فی غیره من بقاء الأمة فوضی و من انتشار الأمر و ارتفاع النفوس و حدوث الاطماع». (ابن حزم، الفصل فی الملل و الأهل و النحل، ۵/ ۱۶)

۳. تئوری امامت شیعی، نصب الهی و نص نبوی است؛ یعنی شیعیان معتقدند امامت نیز بسان نبوت به نصب الهی صورت می‌گیرد که طریق وصول آن نص نبوی است. به بیان دیگر حتی رسول خدا نیز از جانب خود، امام تعیین نمی‌کند؛ بلکه صرفاً امام تعیین شده از جانب خدا را اعلان می‌کند. موضوع «نصب الهی» امام - که بررسی آن مجال دیگری طلبد - در مخالفت با همه فرقه‌های اسلامی - حتی زیدیان - می‌باشد.

۴. رک: سلطانی، امامت از دیدگاه امامیه و زیدیه، ۱۲۴.

۵. علامه حلی، کشف المراد، ۱۸۸؛ همو، مناهج البقین، ۳۰۰. فاضل مقداد این قول را به «راوندیه» نسبت داده و اشاره کرده که آنها منقرض شده‌اند. (فاضل مقداد، ارشاد الطالبین، ۳۳۷؛ همو، اللوامع الإلهیه فی المباحث الکلامیه، ۲۵۹)

نظریه پردازان اهل سنت در خصوص راه‌های تعیین امامت (در مقام ثبوت)، دچار نوعی تشکیک و سردرگمی شده‌اند، به طوری که علاوه بر حجیت طریق تنصیص، طریق انتخاب یا بیعت را ذکر کرده و در توجیه مشروعیت آن گاهی به اجماع صحابه، و گاهی به عمل صحابه، و گاهی به عمل اهل حل و عقد، استناد کرده‌اند. نیز به طریق «قهر و استیلاء» متمسک شده، و امامت کسی که با زور و غلبه بر مردم مسلط شود را مشروع دانسته‌اند؛^۱ حتی برخی پا را فراتر گذاشته و ادعا کرده‌اند: «تعتقد الإمامة بالقهر والاستیلاء ولو كان فاسقاً أو جاهلاً أو عجمياً»^۲ پر واضح است موضع صاحبان این اقوال، موضع کسی است که ابتدا به صحت امامت و خلافت خلفا اعتقاد دارد، سپس در مشروعیت طریق تعیین آن بحث می‌کند و همان شیوه اتفاق افتاده را به عنوان یکی از راه‌های مشروع برای انتخاب امام به شمار می‌آورد. ناگفته پیداست که این نوع استدلال برای تعیین امام، تمسک به مدعا برای اثبات مدعا است و معضل منطقی «دورا» را داراست.

نوشتار حاضر ضمن اشاره به سابقه تاریخی اندیشه شیعی مبنی بر لزوم تعیین امام توسط رسول خدا ﷺ - که از همان صدر اسلام در بین شیعیان علی وجود داشت و از آن با عنوان «وصایت» یاد می‌شد - به تبیین نظریه لزوم تعیین امام از طریق تنصیص - که از آن با عنوان «تئوری نص» یاد می‌شود - پرداخته و تلاش نموده است مفهوم نص، اقسام آن و ضرورت وجود نص در تعیین امامت (مقام ثبوت) و نیز استدلال امامیان در مقام اثبات امامت خاصه از نصوص جلی، خفی و فعلی را بیان کند. لازم به یادآوری است که تعیین امامت شیعی، بر دو اصل استوار است: «نصب الهی» و «نص نبوی». مقاله پیش رو عقیده لزوم نص را از منظر امامیان برمی‌رسد؛ اما عقیده لزوم نصب الهی و استدلال آنان نوشتاری مستقل و فرصتی دیگر می‌طلبد.

۱. بنابر گزارش ابویعلی فراء، ظاهراً این باور از زمان احمد بن حنبل مطرح بوده است؛ چه آنکه وی معتقد بوده «و من غلبهم بالسيف حتى صار خليفة و سمي امير المؤمنين فلاجل لأحد يؤمن بالله و اليوم الآخر، أن يبیت و لا يراه إماماً عليه، برأ كان أو فاجراً فهو أمير المؤمنين». (ابویعلی فراء، الأحكام السلطانية، ۲۳)

۲. به نقل از: شوشتری، إحقاق الحق، ۲/ ۳۱۷.

۱- مفهوم نص و اقسام آن

نص در لغت به معنای چیزی است که إظهار و آشکار شود^۱ و در اصطلاح به معنای «الدلیل الذي لا يتطرق إليه الخلاف»^۲ یا «اللفظ الذي لا يحتمل غير ما فهم منه»^۳ است. و مقصود از آن در اینجا «الأدلة التي وردت في القرآن الكريم والسنة النبوية الشريفة على خلافة أمير المؤمنين على بن ابی طالب عليه السلام و وصایته لرسول الله صلى الله عليه وآله»^۴ است.

اندیشمندان امامی برای نص، تقسیمات متعددی بیان کرده‌اند. مهم‌ترین آنها تقسیم نص بر «قولی» و «فعلی» است.

نص قولی بر دو گونه است: «جلی» و «خفی».

در تعریف نص جلی گفته شده: نصی که بالضرورة دلالت بر معنا و مراد دارد، به طوری که احتیاج به استدلال و تبیین اضافی ندارد و در مقابل، نص خفی، نصی است که دلالتش بر معنا و مقصود به نوعی استدلال و تبیین احتیاج دارد.^۵

نص فعلی، آن دسته از افعال رسول خداست که بیان‌گر اجلال و تعظیم امام علی عليه السلام است. در کلام برخی از متکلمان «اظهار معجزه» به دست امام، به عنوان نص فعلی بر امامت بیان شده است.^۶

ادعای اندیشمندان شیعه امامی آن است که در خصوص امامت و خلافت علی بن ابی طالب عليه السلام هر سه نوع نص موجود است: نص قولی جلی که صریح در معنا است و نص خفی که با پیوست ضمیمه مقصود را می‌رساند و نص فعلی از پیامبر صلى الله عليه وآله و اظهار معجزه به دست علی بن ابی طالب عليه السلام.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ۹۷/۷.

۲. شیخ مفید، الفصول المختارة، ۲؛ همو، مسألان في النص على علي عليه السلام، ۳/۲.

۳. فاضل مقداد، ارشاد الطالبین، ۳۳۸.

۴. شیخ مفید، مسألان في النص على علي عليه السلام، ۳/۲.

۵. محقق لاهیجی، گوهر مراد، ۴۸۶ و ۵۲۲. فاضل مقداد در تعریف نص جلی گفته: نص جلی نصی است که احتیاج به ضم مقدمه یا مقدمات ندارد، بر خلاف نص خفی. (اللوامع الإلهية، ۲۴۷ و ۲۷۶)

۶. فاضل مقداد، الأنوار الجلالية، ۱۶۰؛ ابن میثم بحرانی، قواعد المرام، ۱۸۱.

اما اکثر قریب به اتفاق عالمان اهل سنت برآنند که نصی از جانب رسول خدا بر انتصاب امام صادر نشده است؛ از این رو به روش اختیار و بیعت روی آورده‌اند. اکثر شیعیان زیدی نیز معتقدند در خصوص امامت امام علی علیه السلام نص جلی صادر نشده است، با این حال منکر نص خفی نیستند؛ تنها «جارودیه» معتقد به وجود نص جلی در خصوص امامت حسنین علیهم السلام هستند. البته در بین اهل سنت، کسانی بوده‌اند که معتقد بر نص خفی از جانب پیامبر بر امامت ابوبکر بودند؛ حتی برخی از اصحاب حدیث، ادعای وجود نص جلی را کرده‌اند و پنداشته‌اند پیامبر گرامی اسلام، صریحاً و به صورت آشکار و جلی، ابوبکر را خلیفه خویش گردانیده است!^۱ متکلمان شیعه امامی با توجه به ادعای مزبور، می‌بایست دو کار انجام دهند: نخست، در مقام ثبوت و در خصوص «امامت عامه» دلایل عقلی و غیر عقلی نص را تبیین و بطلان روش‌های دیگر را اثبات کنند؛ سپس در مقام اثبات و در خصوص «امامت خاصه» نصوص مورد نظر خویش را مطرح ساخته و دلالت آنها و نیز حجیت اسناد یا تواتر آنها را ثابت نمایند.

۲- پیشینه تئوری نص

از همان صدر اسلام برخی به عنوان «شیعه علی» معتقد بودند علی علیه السلام نه فقط بر همه صحابه به خاطر مجاهدت‌ها و فضیلت‌های بی‌شمار به جانشینی پیامبر سزاوارتر است، بلکه شخص پیامبر او را برای این مقام برگزیده است؛ از این رو معتقد بودند اساساً امامت و جانشینی حضرت علی علیه السلام اعطایی از جانب رسول بوده است؛ از این رو، با عنوان وصی از او یاد می‌شد به طوری که حقانیت امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را در «وصایت» او از

۱. بنگرید: حوثی، الموعظة الحسنة، ۱۰۴؛ شیخ مفید، اوائل المقالات، ۴۳-۴۸؛ ابوالحسن اشعری، مقالات الإسلامیین، ۱/۱۳۳.

۲. ابن حزم اندلسی - از اصحاب حدیث - قائل به نص جلی در مورد ابوبکر شده است. (الفصل فی الملل و النحل، ۱۶/۵). ابن تیمیة کسانی از اهل سنت را که به نص خفی در مورد ابوبکر معتقد هستند را نام برده است. (منهاج السنة، ۱/۱۳۴؛ مجموع فتاوی، ۳۵/۴۷-۴۹). یحیی بن حمزه زیدی متوفای ۷۴۹ ق نوشته است: حسن بصری معتقد به نص خفی در مورد ابوبکر بوده است، و برخی از اصحاب حدیث معتقد بر نص جلی در مورد ابوبکر بوده‌اند. (رک: صبحی، یحیی بن حمزة وآرائه الکلامیة، ۱۵۷).

رسول خدا ﷺ می دانستند. برخی از نمونه های تاریخی نقل شده چنین اند:
یعقوبی نقل می کند: ابوذر در زمان عثمان بر درب مسجد ایستاده بود و خطبه ای خواند
و گفت:

... و محمد و وارث علم آدم و ما فضل به النبیین، و علی بن ابی طالب وصی
محمد و وارث علمه، أيتها الأمة المتحيرة بعد نبيها! أما لو قد متم من قدم
الله وأخرتم من أحرالله وأقرتم الولاية والوراثة في أهل بيت نبيكم^۱.
مالک اشتر هنگامی که مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند گفت: «أيتها الناس! هذا
وصي الأوصياء ووارث علم الأنبياء...»^۲.

محمد بن ابی بکر در نامه ای خطاب به معاویه نگاشته است: «... يا لك الويل! تعدل
نفسك بعلي وهو وارث رسول الله ﷺ ووصيه...»^۳.
خزیمه بن ثابت پس از بیعت با علی علیه السلام گفت: «أيتها الناس! إننا قد تشاورنا واخترنا لديننا و
ديننا رجلاً اختاره لنا رسول الله ﷺ فبايعناها...»^۴.
دارمیه حجونیه در برابر معاویه، در بیان علل دوستی علی علیه السلام می گفت: «واليت علينا على
حبه المساكين... وما عقد له رسول الله من الولاية»^۵.

ام سنان - دختر خثیمه بن خرشه - در وصف حضرت علی علیه السلام می گفت:
قد كنت بعد محمد خلفاً لنا أوصى إليك بنا فكننت وفياء
ام الخیر نیز در روز صفین در تحریک سپاهیان علی علیه السلام می گفت: «هلموا - رحمكم الله -
إلى الإمام العدل والتقي الوفي والصدیق الوصي»^۶.

۱. یعقوبی، تاریخ احمد بن یعقوب، ۱۷۱/۲. علامه عسکری پیرامون این خبر در کتب تاریخی، به خصوص
تاریخ طبری و کتاب های تاریخی بعد از آن، تحقیق مفصلی کرده اند که مطالعه آن توصیه می شود (معالم
المدرستین، ۱/ ۴۲۶ - ۴۶۰).

۲. همان، ۱۷۸/۲.

۳. نصر بن مزاحم، وقعة الصفین، ۱۱۹؛ مسعودی، مروج الذهب، ۱۱/۳.

۴. اسکافی، المعیار والموازنة، ۵۱.

۵. ابن بکار الضبی، اخبار الوفاة، ۴۱.

۶. همان، ۲۴.

۷. همان، ۲۹؛ ابن طیفور، بلاغات النساء، ۳۸.

علاوه بر این نقل ها، شواهد متعدد دیگری هست که حکایت از آن دارد که خود ائمه معصومین علیهم السلام، در مورد منصوب بودن امامشان از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید داشته اند؛ به چند مورد از آنها اشاره اجمالی می کنیم:

یعقوبی با اشاره به احتجاج خوارج با امیرالمؤمنین علیه السلام و اعتراف آنان بر وصی بودن ایشان و ادعایشان مبنی بر اینکه آن حضرت وصایت را ضایع کرده است، به نقل از حضرت امیر علیه السلام می نویسد:

أما قولكم إني كنت وصياً فضعف الوصية، فإن الله عز وجل يقول: ﴿ولله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً﴾، أفأرأيتم هذا البيت لو لم يحجج إليه أحد كان البيت يكفر؟! إن هذا البيت لو تركه من استطاع إليه سبيلاً كفر، وأنتم كفرتهم بترككم إياي لا أنا بترككم إياكم...^۱

امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از شهادت امام علی علیه السلام خطبه ای خواندند و فرمودند: «أنا الحسن بن علي، وأنا ابن التبي، وأنا ابن الوصي»^۲.

امام حسین علیه السلام در معرفی خود در روز عاشورا در مقابل سپاه عمرین سعد فرمودند: «ألسنت ابن بنت نبيكم وابن وصيته؟»^۳.

با استناد بر شواهد متعدد به جای مانده، این مطلب به دست می آید که لقب «وصی» برای امیرالمؤمنین علیه السلام مشهور بوده است، به طوری که این نکته حتی در کتب لغت نیز منتشر شده است؛ از این رو، در برخی از کتب لغت، ذیل ماده «وصی» به این نکته اشاره شده است که واژه «وصی» لقب علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است.^۴ مبرد در *الکامل* شواهد متعددی از شعرای مطرح عرب همچون: کمیت، ابوالأسود دوئلی و حمیری ذکر کرده، مبنی بر اینکه لقب آن حضرت «وصی» بوده است.^۵

۱. یعقوبی، تاریخ احمد بن یعقوب، ۲/ ۱۹۲-۱۹۳.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک، ۳/ ۱۷۲؛ طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ۱۳۸.

۳. طبری، تاریخ الأمم، ۴۳۲/۵.

۴. تاج العروس: والوصي كغني لقب علي؛ ابن منظور، لسان العرب: وقيل لعلي عليه السلام «وصي» لاتصال نسبه و سببه و ستمته بنسب سيدنا رسول الله (ص)... هذه صفاته عند السلف الصالح. (لسان العرب، ۱۵/ ۳۲۱)

۵. المبرد، الكامل في اللغة والأدب، ۱/ ۲۴۰.

اینها نمونه‌هایی است بر اینکه نشان داده شود، اساس عقیده «تنصیص» از ابتدای شکل‌گیری تشیع امامی، وجود داشته و ریشه در احادیث و سخنان پیامبر اسلام داشته است. ناگفته پیداست که تبیین این اصل اعتقادی نیز بسان دیگر اصول اعتقادی شیعه امامی، مسیر تکاملی داشته و در دوران‌های مختلفی با کوشش و جدیت متکلمان بزرگی همچون هشام بن حکم و شاگردانش، سپس ابن راوندی، ابن قبه رازی و متکلمان خاندان نوبختی و بعد از آن در لسان علمی متکلمان نامداری چون شیخ مفید و شاگردش سید مرتضی و شیخ طوسی تبیین و تفسیر و در یک نظام کلامی بازسازی شده است؛ ولی این بدان معنا نیست که این عقیده در نظام اعتقادی شیعه امامی، نبوده یا یک اعتقاد حادث و جدید است.^۱

ادعای حادث بودن اعتقاد بر نص صریح بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام، در سده‌های پیشین از سوی برخی از مخالفین مطرح و از سوی بزرگان شیعی رد شده است؛ به طور نمونه شیخ مفید در *الفصول المختارة* این شبهه را به نقل از مخالفین چنین مطرح کرده است:

«[ادعاء] النص الجلی علی امیر المؤمنین علیه السلام شیء حادث و لم یک
معروفاً عند متقدمی الشيعة ولا اعتمده أحد منهم و إنما بدأ به و ادعاه
ابن الراوندي فی کتابه فی الإمامة و ناضل علیه و لم یسبقه إليه أحد».

سپس با تکیه بر شواهدی چون شعر سید اسماعیل حمیری :

و فیهم علی وصی النبی بمحضرهم قد دعا أمیراً
و كان الخصیص به فی الحیاة و صاهره و اجتباه عشیراً^۲

این اعتقاد را به دوران صدر اوّل اسلام مربوط می‌داند. همچنین سید مرتضی در کتاب *الشافی* به شبهه قاضی عبد الجبار معتزلی که اندیشه نص را بر ساخته هشام بن حکم و

۱. با این بیان و مختصر شواهدی که ذکر شد این ادعای برخی از عالمان اهل سنت، مستشرقان و حتی برخی از محققین شیعی مبنی بر حادث بودن عقیده نص در امامیه مردود است. چه آنکه نهایت چیزی که می‌شود عنوان کرد آن است که «تئوری نص»، نه اصل اعتقاد به تعیین امام توسط رسول، حادث و متأخر است.

۲. شیخ مفید، *الفصول المختارة*، ۵.

ابن راوندی می‌داند پاسخ داده است.^۱ او همچنین در کتاب الذخیره فی علم الکلام این شبهه را مطرح و شواهد ضد آن را بیان کرده و در جواب نقضی گفته است: «اگر ابن راوندی ابداع کننده نظریه نص بود، بالضروره به عنوان مبدع این اندیشه شناخته و مشهور می‌شد در حالی که چنین نیست».^۲

محقق حلی نیز در کتاب المسلك فی اصول الدین با ذکر شواهدی، پیشینه این عقیده شیعه را در دوران صدر اسلام، نشان داده است؛ مانند این بیت عبادة بن صامت:

یا للرجال اُخروا علیاً ألیس کان دونهم وصیاً^۳

۳- امامت عامه (مقام نبوت)

اثبات لزوم نص در لسان علمی اندیشمندان شیعی با ادله عقلی و نیز با استناد به نصوص شرعی (قرآن و روایات نبوی) همراه بوده است. آنان برای اثبات لزوم نص به روایات خود ائمه علیهم‌السلام استناد نکرده‌اند تا ایراد منطقی دور به وجود نیاید. استدلال متکلمان شیعه در باب امامت عامه و اینکه امامت تنها از طریق نص ثابت می‌شود و طرق دیگر باطل و مردود است، از قرار ذیل است:

۳-۱- دلایل ضرورت نص

مهم‌ترین دلیل متکلمان امامی، نوع تصویری است که از امامت به دست می‌دهند که جز با «تنصیص» سازگار نیست؛ چرا که جایگاه «امامت» در باور شیعی، امتداد جایگاه «نبوت» است، به طوری که امامت نیز بسان نبوت اولاً و بالذات رابطه «خدا با انسان» است، نه رابطه «انسان با خدا». در این باور جایگاه امامت هم رتبه و هم سنگ جایگاه نبوت است؛ و حتی به تصریح برخی از عالمان شیعی، مقام امامت برتر از مقام نبوت است؛^۴ از این رو، تعیین و نصب امام نیز مانند نبوت مربوط به خداوند متعال (مکلف)

۱. سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ۲/ ۱۰۸.

۲. همو، الذخیره فی علم الکلام، ۴۶۴.

۳. محقق حلی، المسلك فی اصول الدین، ۲۴۷.

۴. نراقی تصریح کرده: رتبه امامت بالاتر از نبوت است. (انیس الموحدین، ۱۳۰). البته توضیح می‌دهد که

است و مردم (مکلفین) هیچ جایگاهی در تعیین آن ندارند. البته ناگفته نماند همان طور که محقق لاهیجی^۱ و برخی دیگر از بزرگان شیعی اشاره کرده‌اند، روش «تنصیص» در تعیین امامت، مورد اتفاق همه مسلمانان است؛ لذا اصل ثبوت آن احتیاج به استدلال کلامی ندارد، بلکه این ادعای امامی‌ها که: «تنصیص تنها طریق انحصاری تعیین امام است» نیازمند دلیل و احتجاج کلامی است از این رو، عالمان امامی در خصوص اثبات آن دلائلی را اقامه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

۱-۳- پوشیده و مخفی بودن عصمت

عالمان شیعه بر اساس «قاعده لطف» تعیین و نصب امام را بر خداوند متعال واجب می‌دانند. و بر اساس همان قاعده، شرط «عصمت» را برای امام ضروری می‌دانند. راه تعیین آن را نیز بر همین اساس، نصب الهی و نص نبوی می‌دانند؛ زیرا معتقدند تشخیص عصمت برای غیر معصوم امکان ندارد؛ به جهت آنکه عصمت - برخلاف عدالت - یک امر باطنی و پوشیده و مخفی است و تشخیص آن برای غیر معصوم ناممکن است؛ در نتیجه حق تعالی باید شخص معصوم را تعیین و به وسیله نبی اسلام یا امام معصوم قبلی معلوم سازد.^۲

از نظرگاه متکلمان امامی، نص باید جلی باشد و نص به صفات کفایت نمی‌کند، مثل اینکه فرموده باشد: هر کس این صفات را داشت، معصوم است و انتخاب او

این مطلب به این معنا نیست که شخص امام از شخص نبی برتر است، بلکه مراد آن است که نفس مقام امامت بالاتر از مقام نبوت است و مستند این نظریه نیز آیه شریفه ۱۲۴ سوره مبارکه بقره است که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از نبوت و گذراندن آزمایش‌های متعدد الهی، به منصب امامت می‌رسد. در نتیجه شخص پیامبر اکرم چون هر دو مقام امامت و مقام نبوت را دارا هستند، از شخص امام علی علیه السلام برتراند. (رک: آملی، سید حیدر، جامع الأسرار و منبع الأنوار، ۳۸۶).

۱. لاهیجی، گوهر مراد، ۴۸۰.

۲. ناگفته نماند همان طور که اکثر اندیشمندان امامی، عصمت را دلیل و وجوب نص می‌دانند، برخی دیگر مثل خواجه نصیرالدین طوسی در رساله الإمامة از وجود نص، بر عصمت امام استدلال کرده است: «ما بالضروره می‌دانیم اگر حاکم برای رعیت، کسی را که مصالح و منافع آنها را برآورده نمی‌سازد نصب کند، عقل آن را ناپسند و قبیح می‌پندارد، نصب غیر معصوم از سوی پروردگار نیز داخل در این حکم است؛ در نتیجه علم پیدا می‌کنیم به اینکه خدای تعالی هیچ‌گاه غیر معصوم نصب نمی‌کند، فکل امام نصبه الله تعالی فهو معصوم». (خواجه طوسی، نصیرالدین، رساله الإمامة، ۴۳۰).

برای امامت صحیح است؛ زیرا بیان چنین نصوصی فقط در امور مربوط به ظاهر که تشخیص آن برای عموم ممکن است کفایت می‌کند؛ مثل انتخاب شخص عادل برای قضاوت که با اوصاف یاد شده انجام می‌پذیرد؛ اما در مورد عصمت که امری خفی و مربوط به باطن است، کافی نیست.^۱

این گوهر استدلال متکلمان شیعی است که از قرون نخستین در کلمات متکلمان امامی دیده می‌شود و همواره یکی از دلائل عالمان شیعی بوده است.^۲ پرواضح است که این استدلال، مبنایی و منوط است به اثبات اصل عصمت که یکی از ویژگی‌های بارز شیعه امامی بوده و هست؛ از این رو اندیشمندان اهل سنت در رد این استدلال همواره بر عدم اثبات اصل عصمت تکیه کرده‌اند. لذا اختلافات و اشکال‌ها و جواب‌ها در بحث عصمت، و اتخاذ موضع در آنجا برای این بحث، بسیار مهم و حیاتی است.

۲-۱-۳- مخفی بودن افضلیت

در نوشته‌های برخی از متکلمان شیعی از دلیل دیگری نیز برای اثبات ضرورت نص سخن به میان آمده است که بسیار شبیه به دلیل عصمت است؛ و آن اینکه در جای خود اثبات شده که امام باید از دیگران افضل باشد؛ زیرا امامت مفضول قبیح است. قلمرو افضلیت در همه زمینه‌ها است؛ مانند علم، سیاست، شجاعت و غیره. از آنجا که تشخیص افضل در همه موارد امر مشکل یا ناممکنی است، ناچار باید از سوی پروردگار و به وسیله معصوم «تنصیص» شود.

سید مرتضی در الشافی از ویژگی علمیت سخن به میان آورده و گفته است:

راه وصول به آن ممکن نیست؛ زیرا «لو أمکن الوصول إلیه بالامتحان، لم

۱. شیخ طوسی، الاقتصاد، ۳۱۴-۳۱۵.

۲. ر.ک: سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ۵/۲؛ همو، الذخیره فی علم الکلام، ۴۲۹؛ شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ۱/۲۶۶؛ همو، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ۳۱۳؛ محقق حلی، المسلك فی اصول الدین، ۲۱۰-۲۱۱؛ طوسی، خواجه نصیر، تجرید العقائد، ۱۸۷؛ علامه حلی، کشف المراد، ۱۸۸؛ همو، کشف الفوائد، ۲۹۸-۲۹۹؛ همو، مناهج البقین، ۳۰۰؛ همو، نهج الحق و کشف الصدق، ۱۶۸؛ همو، الباب الحادی عشر، ۴۳؛ همو، الألفین، ۴۱؛ فاضل مقداد، شرح باب الحادی عشر، ۴۴؛ همو، ارشاد الطالبین، ۳۳۷؛ همو، الأنوار الجلالیه، ۱۵۹؛ همو، اللوامع الإلهیه، ۲۷۲؛ شوشتری، إحقاق الحق، ۲/۳۳۴؛ محقق لاهیجی، گوهر مراد، ۴۸۰؛ همو، سرمایه ایمان، ۱۱۶؛ نراقی، محمد مهدی، انیس الموحدین، ۱۴۵.

يجزان يكون الممتحن له إلا من هو عالمٌ بجميع الأحكام...» که در این صورت ممتحن از امام، عالم تر و افضل خواهد بود.^۱

۳-۱-۳- سیره نبوی

استدلال دیگری از سوی برخی از اندیشوران امامی برای ضرورت نص به نحو برهان لمّی تحقق یافته است مبنی بر اینکه آنچه از سیره پیامبر گرامی اسلام ﷺ معلوم و مقطوع است، آن است که هرگاه ایشان به جایی سفر می کرد یا عازم جهاد بود، برای خود جانشینی معین می کرد، همچنین از سیره آن حضرت به دست می آید که تکلیف همه مسائل ریز و درشت - حتی آداب بیت الخلاء و استنجاء - را بیان می نمودند و آنها را مهمل نمی گذاشتند، حال با این اوصاف چگونه ممکن است مسأله امامت که امری بسیار کلان و مهم و مربوط به اصل دین است را وا گذاشته باشند؟!^۲ برخی دیگر از اندیشمندان، استدلالی شبیه به آن ذکر کرده اند که پیامبر گرامی اسلام بر امت خود بیش از یک پدر نسبت به فرزند خویش مهربانی و شفقت داشتند و آنان را در مسائل خرد و ناچیز هم راهنمایی می کردند، چه رسد به مسائل مهم و حیاتی ای همچون امامت و رهبری امت اسلام؛ از این رو، معقول نیست چنین پیامبری، امت خود را در چنین مسأله مهمی رها کرده و راهنمایی نکرده باشد.^۳

تفتازانی به این استدلال جواب داده است که ترک تنصیب نسبت به فرد معین به معنای اهمال در کار نیست، بلکه «اشارة خفیف با عبارت لطیف و تفویض شناخت امام بر امت و انتخاب اهل حل و عقد، نزد صاحبان خرد مناسب تر است». اما این کلام با کلام برخی دیگر از عالمان اهل سنت که به صراحت گفته اند: بهترین و مناسب ترین

۱. سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ۵/۲ - ۶. نیز ر.ک: شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ۱/۲۶۸؛ علامه حلی، الألفین، ۴۱؛ فاضل مقداد، اللوامع الإلهیة، ۲۷۲ - ۲۷۳؛ محقق لاهیجی، گوهر مراد، ۴۸۰.

۲. علامه حلی، کشف المراد، ۱۸۸؛ همو، الألفین، ۳۷؛ بحرانی، ابن میثم، النجاة فی القيامة، ۷۳؛ محقق لاهیجی، گوهر مراد، ۴۸۳.

۳. فاضل مقداد، اللوامع الإلهیة، ۲۷۲؛ نراقی، محمد مهدی، انیس الموحدين، ۱۴۵؛ عسکری، معالم المدرستین، ۱/۲۶۹.

۴. تفتازانی، شرح المقاصد، ۵/۲۶۳.

و کم در دسترترین نوع تعیین امام طریق «تنصیص» است، منافات آشکار دارد.^۱ همچنین سیف الدین آمدی - از عالمان اهل سنت (م ۶۳۱ق) - به این استدلال جواب داده: اینکه پیامبر نسبت به امت مانند پدر نسبت به فرزند شفقت و مهربانی داشت مسلم است، اما در همه زمینها نبوده و این طور نیست که هر آنچه بر پدر نسبت بر فرزند واجب است، بر پیامبر نیز نسبت به امت واجب باشد؛ چرا که پرداخت نفقه بر پدر واجب است، در حالی که بر پیامبر واجب نیست؛ پس، این استدلال کافی نیست! همچنین اینکه پیامبر هرگاه از مدینه خارج می شدند برای خود جانشین تعیین می کردند، جوابش آن است که: پایبندی پیامبر خدا بر این کار، دلیل وجوب آن نیست، بلکه چه بسا از مستحبات بوده است؛ اگر هم از واجبات بوده باشد، از وجوب تعیین جانشین در زمان حیات شریف، وجوب تعیین جانشین برای پس از وفات لازم نمی آید؛ «لجواز تکلیفه بأحد الأمرین دون الآخر».^۲

برای مطالعه کنندگان فرهیخته این نوشتار آشکار است که این گونه استدلال و توجیه، نیازی به پاسخ ندارد، با این حال ابن میثم بحرانی چنین پاسخ داده است:

ادعا این نبود که هر چیزی که بر پدر نسبت به فرزند واجب است بر پیامبر نسبت به امت، واجب باشد؛ بلکه کلام در این بود که همان گونه که وصیت در امور جزئی و خرد بر پدر واجب است، به طریق اولی در امور کلی و مهم تر بر پیامبر واجب خواهد بود.^۳

۱-۳- لطف بودن نصب امام معصوم

یکی دیگر از دلائل ضرورت نص که از سوی برخی از عالمان امامیه مطرح شده، آن است که همان گونه که نصب امام معصوم لطف است و لطف بر خداوند واجب است، نص بر امام هم لطف است؛ زیرا در غیر این صورت مردم نمی توانند امام معصوم را بشناسند؛ به این ترتیب لطف بر آنان کامل نخواهد بود. پس لازم است امام معصوم با

۱. رك: ابن حزم، الفصل، ۵/ ۱۶.

۲. آمدی، سیف الدین، أنبکار الأفکار، ۵/ ۱۶۲.

۳. بحرانی، ابن میثم، النجاة فی القیامة، ۷۴.

تنصیص، به امت معرفی شود. محقق لاهیجی می‌گوید:

وجود نص لطفی است عظیم برای مکلف، در معرفت امام و خالی است از مفسده بالضروره، در نتیجه قبیح است بر خدای متعال که نصی صادر نکند.^۱

شایسته است به این نکته تذکر داده شود که اندیشوران امامی در بحث امامت عامه، علاوه بر ارائه دلیل بر ضرورت وجوب نص، به انکار و ابطال اختیار و بیعت و دعوت و راه‌های دیگر نیز پرداخته‌اند، اما به دلیل آن که خارج از موضوع نوشتار حاضر است، از ذکر آنها در اینجا خودداری می‌کنیم.^۲

۴- امامت خاصه (مقام اثبات)

در خصوص امامت خاصه - به ویژه اثبات امامت امام علی علیه السلام - علمای امامی بیشترین تلاش و کوشش خود را به کار برده‌اند. بخش زیادی از مطالب کتب کلامی آنها را، این موضوع پر کرده است. آنان گاهی از نصوص جلی و خفی و گاهی از نص فعلی (اظهار معجزه) - و البته گاهی نیز از استدلال عقلی^۳ - در خصوص امامت بلا فصل امیرالمؤمنین علیه السلام سخن به میان آورده‌اند.

۴-۱- نصوص جلی

از آنجا که نام امیرالمؤمنین علیه السلام صریح و آشکارا در آیات قرآن مجید ذکر نشده است، پس نص جلی بر امامت آن حضرت در قرآن وجود ندارد، با این حال نصوص متعددی در خصوص امامت و خلافت امام علی علیه السلام وجود دارد که اظهار و تبیین آنها بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذاشته شده است.^۴ بنابراین نص جلی در مورد امامت امیرالمؤمنین علیه السلام فقط در احادیث نبوی ذکر شده است.

۱. محقق لاهیجی، سرمایه ایمان، ۱۱۶.

۲. رك: علامه حلی، كشف الفوائد، ۲۹۹؛ محقق لاهیجی، گوهر مراد، ۴۸۲؛ طبری، عمادالدین، اسرار الإمامة، ۱۴۲؛ نراقی، محمد مهدی، انیس الموحدين، ۱۴۶-۱۴۷.

۳. رك: سیدمرتضی، الذخيرة فی علم الکلام، ۴۳۷؛ شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ۲/ ۵-۷؛ فاضل مقداد، اللوامع الإلهية، ۲۷۳-۲۷۴.

۴. طبری، عمادالدین، اسرار الإمامة، ۱۳۹.

پیدا است نصوصی که در خصوص امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به ما رسیده است باید به گونه‌ای باشد که به صادق بودن آن علم پیدا کنیم؛ از این رو امامیان شروطی را برای تصحیح نصوص ذکر کرده‌اند، از جمله:

(الف) نصوص به حدی زیاد باشند که احتمال نقل از مخبر واحد منتفی باشد؛

(ب) احتمال توافق بر کذب در آنها منتفی باشد؛

(ج) احتمال اشتباه و شبهه از راویان منتفی باشد.

هم چنین یاد آور شده‌اند که این شروط در صورتی است که افرادی، بلاواسطه راوی خبر باشند وگرنه اگر خبر واسطه داشته باشد، همه شروط یاد شده در مورد واسطه‌ها نیز لازم است.^۱

در اینکه کدام یک از نصوص منقوله از رسول خدا صلی الله علیه و آله، جلی و کدام یک خفی هستند اتفاق و یک دستی دیده نمی‌شود؛ برخی به جلی بودن یا خفی بودن نصوص توجه داشته و آن را ذکر و دسته‌بندی کرده‌اند و برخی دیگر بدون اشاره به جلی یا خفی بودن، نصوص را ذکر کرده و سند و دلالت آنها را بررسی نموده‌اند.^۲ ما در این نوشتار، به چند نص جلی که مورد استناد اندیشوران امامی بوده است اشاره کرده و خوانندگان را برای بررسی تفصیلی این نصوص به نوشته‌های مستقل در این باب ارجاع می‌دهیم.^۳

۱. سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ۲/ ۶۸ - ۶۹؛ شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ۲/ ۴۶ - ۴۷؛ محقق لاهیجی، گوهر مراد، ۴۸۷.

۲. به طور مثال سید مرتضی در الذخیره فی علم الکلام و الشافی فی الإمامة به جلی بودن یا خفی بودن اشاره کرده است. شیخ طوسی نیز در تلخیص الشافی اشاره کرده است، هرچند در الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد اشاره نکرده. محقق حلی در المسلك اشاره‌ای بر جلی یا خفی بودن نکرده است. خواجه نصیر در تلخیص المحصل و تجرید العقائد اشاره کرده ولی در رساله الإمامة وقواعد العقائد اشاره نکرده است. علامه حلی به جز کشف المراد در دیگر آثار خود بر جلی و خفی بودن نصوص اشاره‌ای نکرده، ابن میثم بحرانی در قواعد المرام اشاره نکرده، اما فاضل مقداد در الأنوار الجلالیه واللوامع الإلهیه اشاره کرده، هرچند در ارشاد الطالبیین والاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد اشاره نکرده، عمادالدین طبری در اسرار الإمامة اشاره نکرده اما محقق لاهیجی در گوهر مراد و سرمایه ایمان اشاره کرده است. نویسنده معاصر مصری محمود صبحی در کتاب نظریه الإمامة نیز از تقسیم بندی علمای امامی از نصوص به جلی و خفی غافل بوده است.

۳. برای نمونه رکن: سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، جلد ۲ و ۳؛ شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳؛ سید شرف الدین، المراجعات، مراجعه چهارم و هشتم.

۱. عن رسول الله ﷺ: سلموا عليه بإمرة المؤمنين؛^۱
 ۲. عن النبي ﷺ: أنت الخليفة من بعدي...؛^۲
 ۳. عنه ﷺ: أنت أمير المؤمنين ويعسوب الدين وإمام المتقين وقائد الغر المحجلين؛^۳
 ۴. عنه ﷺ: علي وليكم بعدي؛^۴
 ۵. عن الرسول ﷺ: ... إذا اختلفت الأهواء و تفرقت الآراء، فعليك بعلي بن أبي طالب ؑ فإنه إمام أمتي وخليفتي عليهم.^۵
- از نظرگاه اندیشمندان امامی این نصوص به «تواتر» نقل شده است؛^۶ چرا که شیعیان در زمان های مختلف با کثرت و انتشار و تفرق شان در سرزمین های مختلف اسلامی، به صورت متواتر اخبار و نصوص مربوط به امامت امام علی ؑ را ذکر کرده اند، به طوری که احتمال اشتباه آنها، یا توافق آنها بر کذب و دسیسه در حد صفر است.^۷ آنها در این راستا به شبهات مطرح شده از سوی بزرگان اهل سنت نیز پاسخ های متعددی داده اند. مهم ترین و مشهورترین شبهه در خصوص نصوص امامت امام علی ؑ دو شبهه است:

۱- این اخبار آحاد بوده و متواتر نیستند، و نمی توان به آنها تمسک کرد؛ زیرا اگر متواتر بودند بر همه آشکار می شد و همه مسلمانان بر آنها علم پیدا می کردند و کسی در مورد آنها انکار یا توقف نمی کرد.^۸

جواب اندیشوران امامی از این شبهه آن است که تردید یا انکار عده ای در مورد نصوص به خاطر عدم سماع و از روی عدم علم نبوده، بلکه دواعی مختلفی در انکار این

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ۲/۶۳۷؛ شیخ مفید، الإرشاد، ۲/۴۳.

۲. علامه حلی، کشف الیقین، ۱۴۶؛ شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ۳/۲۷۴.

۳. فرات کوفی، تفسیر، ۲۶۶؛ ابن عقده کوفی، فضائل امیرالمؤمنین، ۲۰؛ صدوق، الأمالی، ۳۶۷ و ۵۶۲.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳/۵۱؛ اربلی، کشف الغمّة، ۱/۲۵۶؛ شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ۳/۱۴۵.

۵. صدوق، الأمالی، ۲۶؛ بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۲/۲۳۹.

۶. محقق لاهیجی، گوهر مراد، ۴۸۷.

۷. ر.ک: سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ۲/۷۶.

۸. تفتازانی، شرح المقاصد، ۵/۲۵۹-۲۶۰؛ قوشجی، الشرح الجدید للتجرید، ۲۱۰.

احادیث داشته‌اند از جمله: دشمنی و حسادت به علی بن ابی طالب علیه السلام؛ طمع به دنیا و حاکمیت؛ ترس و تطمیع و...^۱ و عده دیگری هم که برایشان علم حاصل نشده به جهت وجود شبهه بوده است؛ چرا که در جای خود مبرهن شده که افاده علم در خبر متواتر مشروط بر عدم ذهنیت سابق بر عقیده‌ای یا نظر ضد آن است وگرنه چنان چه شخصی خالی الذهن باشد، از شنیدن اخبار متواتر به علم و یقین می‌رسد.^۲

۲- اگر نص بر امامت علی علیه السلام موجود و متواتر و مشهور بود، حضرت علی علیه السلام بر آن احتجاج و حتی محاربه می‌کرد و حق مشروع خود را باز می‌ستاند؛ زیرا سکوت و تقاعد در آن جایز نیست، به ویژه آنکه بعد از قتل عثمان با آنکه امت پیشنهاد خلافت دادند، او انکار نمود و قبول نکرد. احتمال تقیه و مدارا نیز مردود است؛ چرا که او در شوکت و جایگاه رفیعی به سر می‌برد. به قول فخر رازی:

إِن عَلِيًّا علیه السلام مَا كَانَ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْعَجْزِ بَحِيثٌ لَا يُمْكِنُهُ طَلَبُ حَقِّ نَفْسِهِ وَمَا كَانَ أَبُو بَكْرٍ فِي الْقُوَّةِ وَالسَّلْطَةِ بَحِيثٌ يُمْكِنُهُ غَضَبُ الْحَقِّ مِنْ عَلِيٍّ علیه السلام، وَالدَّلِيلُ عَلَيْهِ أَنَّ عَلِيًّا علیه السلام كَانَ فِي غَايَةِ الشَّجَاعَةِ وَالشَّهَامَةِ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام مَعَ عَلُوِّ مَنْصِبِهَا زَوْجَتَهُ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام مَعَ كَوْنِهِمَا سَبْطِي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَا وَلَدِيهِ وَالْعَبَّاسَ مَعَ عَلُوِّ قَدْرِهِ عُمُّهُ وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى رُؤِيَ أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيِّ: أَمَدُّ يَدِكَ حَتَّى أَبَايَعَكَ...^۳

جواب اندیشوران کلامی امامی از این شبهه نیز آن است که:

بر علی لازم نبود با قوم منازعه و مخاصمه در طلب حق به نصب حروب و فتنه و آشوب [نماید]، بلکه بر قوم واجب بود سر در قدم او نهند و کمر اطاعت و خدمتکاری بر میان بستن. و بر آن حضرت زیاده از این نبود که امتناع از این امر ننماید و خود را در معرض قبول این شغل

۱. ر.ک: مقدس اردبیلی، الحاشیه علی الإلهیات، ۲۱۰؛ شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ۲/ ۶۰-۶۲.
 ۲. سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ۲/ ۶۹-۷۶ و ۹۳-۹۴؛ شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ۲/ ۴۸-۵۵؛ علامه حلی، مناهج الیقین، ۳۱۱؛ محقق لاهیجی، گوهر مراد، ۴۸۹.
 ۳. فخر رازی، کتاب الأربعین فی اصول الدین، ۴۴۰.

در آرد؛ چه امامت و خلافتی که ماحق او می دانیم امری است الهی و فرمانی است نبوی و ریاستی است ربانی و نیابتی است سبحانی و وجوبی است متعلق بر طرفین امام و رعیت... واجب بر امام و رئیس، در مبدأ امر، اظهار شأن خود است - اگر ظاهر نباشد - و قبول و مباشرت، و واجب بر رعیت و مرؤوس، طلب و معرفت امام و رئیس، و بعد از معرفت و وجدان انقیاد و اطاعت. و چون اظهار و تعریف امام و خلیفه از رسول ﷺ به صدور نصوص، به فعل آمده بود واجب بر همه اصحاب مبادرت بود به خدمت امام منصوص علیه و مهیا شدن به جهت قبول امر او و امثال فرمان وی، نه وا گذاشتن امام و مشغول شدن به تعیین خلیفه و مخالفت کردن نص پیغمبر...^۱

از این رو، محاربه و مخاصمه نکردن امام علی علیه السلام، به جهت تقیه، نداشتن یار و یاور به اندازه کافی، داشتن تعلق خاطر به حفظ و بقای دین محمد صلی الله علیه و آله و امثال آن بوده است و گرنه هیچ گاه از حق مشروع خود کنار نگرفت و از عهده آن شانه خالی نکرد.^۲ و اینکه امام علی علیه السلام در طلب حق خود خرق عادت نکرد و از معجزه و امثال آن استفاده نکرد، دلیلش آن است که این روش و منش انبیا و اولیا نبوده که بلافاصله دست به دامان معجزه و خرق عادت شوند و حق خود را از این راه استیفا کنند.^۳

۲-۴- نصوص خفی

از نظرگاه امامیه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را آشکارا و بانص جلی به خلافت و امامت منصوب کرد؛ افزون بر آن، در آیات و روایات نبوی نصوص متعدد دیگری هم وجود دارد که گرچه صریح در امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام نیستند، اما با مختصر استدلالی دلالت بر امامت آن حضرت دارند. اندیشمندان شیعی از آنها به عنوان نصوص خفی یاد کرده اند. از دیدگاه عالمان شیعه، نصوص خفی (آیات و روایات نبوی) که دلالت بر

۱. محقق لاهیجی، گوهر مراد، ۴۹۱- ۴۹۲.

۲. ابن میثم بحرانی، قواعد المرام، ۱۸۹.

۳. محقق لاهیجی، گوهر مراد، ۴۹۳.

امامت حضرت امیر علیه السلام دارد، بسیار زیادند که برخی از آنها چنین اند:

(الف) آیات: مانند ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾؛^۱ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛^۲ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾؛^۳ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾؛^۴ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛^۵ ﴿وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾؛^۶ و...^۷

(ب) روایات: حدیث غدیر: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»؛^۸ حدیث منزلت؛ حدیث مؤاخات؛ حدیث ثقلین؛ حدیث سفینه؛ حدیث علي مع الحق والحق مع علي و...^۹

۳-۴- نص فعلی یا اظهار معجزه

نص فعلی آن دسته از افعال و یا اقوال حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که بیان گراجلال و تعظیم امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ مانند: تزویج آن حضرت با حضرت زهرا علیها السلام به دست پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله؛ عقد اخوت رسول الله صلی الله علیه و آله با حضرت علی علیه السلام؛ گماشتن حضرت امیر علیه السلام برای امامت نماز جماعت بدست رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان.^{۱۰}

۱. مائده / ۵۵.

۲. نساء / ۵۹.

۳. مائده / ۶۷.

۴. مائده / ۳.

۵. احزاب / ۳۳.

۶. توبه / ۱۱۹.

۷. ر.ک: علامه حلی، منهاج الکرامه، که چهل آیه شریفه را مورد استناد قرار داده است (۱۴۷، ۱۱۵).

۸. لازم به ذکر است که برخی از علمای امامی، مثل خواجه نصیر حدیث غدیر را نص جلی دانسته و این قول را به امامیه نسبت داده‌اند. (تألیف المحصل، ۴۱۲).

۹. ر.ک: سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ۳ و ۴ / صفحات متعدد؛ علامه حلی، منهاج الکرامه، ۱۴۷-۱۵۸؛ همو، نهج الحق و کشف الصدق، ۲۱۲-۲۳۰؛ فاضل مقداد، اللوامع الإلهیه، ۲۷۶-۲۸۲؛ مقدس اردبیلی، الحاشیه علی الإلهیات، ۲۱۸-۲۳۱؛ شوشتری، إحقاق الحق، جلد ۳ به بعد؛ محقق لاهیجی، گوهر مراد، ۵۲۲.

۱۰. ر.ک: سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ۲ / ۶۵-۶۶؛ شیخ طوسی، تألیف الشافی، ۲ / ۴۵-۴۶. در اکثر کتب کلامی شیعی، مباحث مربوط به اجلال و تعظیم امام علی علیه السلام از سوی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، ذیل عنوان «فضائل امام علی» یا «افضلیت امام علی بر اصحاب» و امثال آن ذکر شده است.

برخی از دانشمندان امامی، دلالت نص فعلی را بیشتر و مؤکدتر از نصوص قولی دانسته‌اند؛ زیرا معتقدند در قول، احتمال مجاز و کنایه و تأویل وجود دارد؛ اما در فعل چنین نیست؛^۱ از این رو، از نظرگاه اندیشمندان امامی، اهمیت نص فعلی، کمتر از نص قولی نیست.

اینکه اظهار معجزه طریق مستقلى در تعیین امام است یا یکی از اقسام نص به شمار می‌رود، در لسان متکلمان امامی تبیین صریحی نشده است. اکثر متکلمان آن را در ذیل نص فعلی یاد کرده‌اند،^۲ اما از ظاهر عبارت برخی دیگر از آنها چنین برمی‌آید که طریق اظهار معجزه را به طور مستقل و در عرض طریق نص بیان کرده‌اند.^۳

نتیجه

تعیین امامت توسط پیامبر ﷺ - یا همان تئوری نص - همواره یکی از اصول اعتقادی شیعیان امامی بوده است. تبیین این اصل اعتقادی نیز در لسان علمی اندیشوران امامی مسیر تکاملی داشته است. آنان بر اساس آنکه امامت را امتداد نبوت می‌دانستند و هم بر مرجعیت دینی و هم بر هدایت باطنی و هم اداره جامعه توسط امام نظر داشتند، معتقد بودند امامت نیز بسان نبوت به نصب الهی تحقق می‌یابد و راه تشخیص آن، فقط از طریق «نص» است؛ البته آنان اظهار معجزه را هم طریق تشخیص امامت می‌دانند که در لسان علمی برخی با عنوان نص فعلی یاد شده است. بنابراین هم نص و هم اظهار معجزه، هر دو راه تشخیص امامی است که خداوند متعال او را نصب کرده است؛ از همین روست که راه‌های دیگر هیچ کدام از منظر امامیان صحیح نیست.

۱. سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ۲/ ۶۶.

۲. فاضل مقداد، الأنوار الجالیة، ۱۶۰؛ بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام، ۱۸۱.

۳. رک: فاضل مقداد، ارشاد الطالبیین، ۳۳۸. فاضل مقداد در آنجا این سخن علامه حلی «إن الإمام یتعین بالنص لا بغيره» را نقد کرده و گفته است: «فإینه کما یتعین بالنص یتعین بخلق المعجز علی یده، کما فی حق قائم زماننا ﷺ» و کما فی حق من لم یسمع النص ولم ینقل إلیه؛ فإن الإمام مطلقاً لا یتعین عنده إلا بخلق المعجز».

- آمدی، سیف الدین علی بن محمد بن سالم، أبنكار الأفكار في اصول الدين، تحقيق احمد محمد المهدي، قاهره: دار الكتب والوثائق القومية، ٢٠٠٢ م.
- آملی، سید حیدر، جامع الأسرار و منبع الأنوار، به انضمام رساله نقد النقود في معرفة الوجود، تصحيح هنرى كرين، ترجمه فارسى مقدمه ها از سيد جواد طباطبايى، تهران: علمى و فرهنگى و انجمن ايران شناسى فرانسه، ١٣٦٨ ش.
- اسكافى، ابوجعفر محمد بن عبدالله، المعيار و الموازنة (في فضائل الإمام اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام و بيان أفضليته على جميع العالمين بعد الأنبياء والمرسلين)، تحقيق محمد باقر محمودى، بيروت: [بى نا]، ١٤٠٢ ق.
- ابن تيميه، تقى الدين احمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبوية فى نقض كلام الشيعة و القدرية، بيروت: دار الكتب العلمية، [بى تا].
- ابن حزم، ابى محمد على بن احمد، الفصل فى الملل و الأهواء و النحل، تحقيق محمد ابراهيم نصر و عبد الرحمن عميرة، بيروت: دار الجيل، ١٤١٦ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب عليهم السلام، قم: علامه، ١٣٧٩ ش.
- ابن طيفور، ابوالفضل بن ابى طاهر، بلاغات النساء، قم: مكتبة بصيرتى، [بى تا].
- ابن عقده، احمد بن على، فضائل اميرالمؤمنين، تحقيق عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين، قم: دليل ما، ١٤٢٤ ق.
- ابن منظور، جمال الدين محمد، لسان العرب، بيروت: دار الإحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق.
- اربلی، على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة، تحقيق رسول محلاتى، تبريز: بنى هاشمى، ١٣٨١ ش.
- اشعري، ابوالحسن على بن اسماعيل، مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين، تصحيح هلموت ريتز، قيسبادن: دار النشر فرانس شتاينر، ١٤٠٠ ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق.
- برقى، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقى، تحقيق جواد القيومى الاصفهانى، قم: نشر القيم، ١٤١٩ ق.
- بحرانى، سيد هاشم، البرهان فى تفسير القرآن، تحقيق مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ١٣٧٤ ق.
- بحرانى، ميشم بن على بن ميشم، النجاة فى القيامة فى تحقيق أمر الإمامة، قم: مجمع الفكر الإسلامى، ١٤١٧ ق.
- _____، قواعد المرام فى علم الكلام، تحقيق السيد احمد الحسينى، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ١٤٠٦ ق.
- شوشترى، قاضى نورالله، إحتقاق الحق و إزهاق الباطل، مع تعليقات آية الله السيد شهاب الدين

- المرعشي النجفي، تهران: المطبعة الإسلامية، [بى تا].
- تفتازانى، سعد الدين مسعود، شرح المقاصد، تحقيق عبدالرحمن عميرة، (افست) قم: منشورات الشريف الرضى، ١٤٠٩ق.
- الثقفي الكوفي، ابراهيم بن محمد، الغارات، تحقيق السيد جلال الدين المحدث، تهران: انتشارات بهمن، [بى تا].
- جعفریان، رسول، خلافت امام على عليه السلام و تثبيت نظريه امامت شيعي، در مجموعه مقالات شناخت نامه على عليه السلام، گردآورده فريد پورمصطفى، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و انتشارات، ١٣٧٩ش.
- الجرجاني، السيد الشريف على بن محمد، شرح المواقف للفاضل عضدالدين عبدالرحمن الأيجي، و معه حاشيتا السيلالكوتى و الحلبي على شرح المواقف، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- الحسيني الميلاني، السيد على، شرح منهاج الكرامة في معرفة الإمامة، قم؛ هجرت؛ تهران: دفتر نشر ميراث مكتوب، ١٣٧٦ش.
- الحلي، حسن بن يوسف، الألفين في إمامة مولانا أمير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام، قم: مؤسسه دين و دانش و دارالهجرة، ١٤٠٥ق.
- _____، الباب الحادى عشر (مع شرحه النافع يوم الحشر لمقداد بن عبد الله السورى و مفتاح الباب لأبى الفتح بن مخدوم الحسيني)، حقه و قدّم عليه الدكتور مهدي محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامي دانشگاه مك گيل شعبه تهران، ١٣٦٥ش.
- _____، كشف الفوائد في شرح قواعد العقائد، تحقيق و تعليق الشيخ حسن مكى العاملى، بيروت: دارالصفوة، ١٤١٣ق.
- _____، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، (قسم الإلهيات)، قدّم له و علّق عليه الشيخ جعفر سبحانى، قم: مؤسسه الإمام الصادق، ١٣٧٥ش.
- _____، كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين، تحقيق حسين درگاهى، تهران: وزارت ارشاد، ١٤١١ق.
- _____، مناهج اليقين في اصول الدين، تحقيق محمدرضا الأنصارى القمى، [بى جا]، الناشر: المحقق، ١٤١٦ق.
- _____، منهاج الكرامة في معرفة الإمامة، تحقيق الاستاذ عبدالرحيم المبارك، مشهد: مؤسسه عاشوراء للتحقيقات و البحوث الإسلامية، ١٣٧٩ش.
- _____، نهج الحق و كشف الصدق، علّق عليه الشيخ عين الله الحسيني الأرموي، قم: مؤسسه دارالهجرة، ١٤٠٧ق.
- الحلى، نجم الدين جعفر بن الحسن بن سعيد (٦٧٦م)، المسالك في اصول الدين وتليه الرسالة الماتعية، تحقيق رضا الأستاذى، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٣٧٣ش.

الحوثی، المهدي محمد بن قاسم، الموعظة الحسنة، عمان: مؤسسة الامام زيد بن علي الثقافية، ۱۴۲۰ق.

الخرزاي، السيد محسن، بداية المعارف الإلهية في شرح عقائد الإمامية، تأليف الشيخ محمدرضا المظفر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، [بى تا].

سلطاني، مصطفى، امامت از دیدگاه امامیه و زیدیه، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸ش.

السيوري الحلبي، جمال الدين مقداد، ارشاد الطالبين إلى نهج المسترشدين، تحقيق السيد مهدي الرجائي، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۵ق.

_____، الإعتماد في شرح واجب الاعتقاد، تحقيق صفاء الدين البصري، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.

_____، الأنوار الجلالية في شرح الفصول النصيرية، تحقيق علي حاجي آبادي، عباس جلالی نیا، مشهد: مؤسسة الطبع التابعة للأستانة الرضوية المقدسة، ۱۴۲۰ق.

_____، اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية، حققه وعلق عليه السيد محمد علي القاضي الطباطبائي، تبريز: مطبعة شفق، ۱۳۹۷ق.

شرف الدين، السيد عبد الحسين، المراجعات، تحقيق حسين الراضي، تهران، المجمع العالمي لأهل البيت عليه السلام، [بى تا].

الشهرستاني، ابوالفتح محمد بن عبد الكريم، الملل والنحل، تحقيق صلاح الدين الهوارى، بيروت: دار ومكتبة الهلال، ۱۹۹۸م.

الصبحي، احمد محمود، الإمام المجتهد يحيى بن حمزة وآرائه الكلامية، منشورات العصر الحديث، ۱۴۱۰ق.

الصدوق، محمد بن علي بن بابويه، الأمالي، تهران: كتابچی، ۱۳۷۶ش.

_____، كمال الدين وتمام النعمة، تصحيح علي اكبر غفاري، تهران: اسلاميه، ۱۳۹۵ق.

الضبي، عباس بن بكار، أخبار الوفادات من النساء على معاوية بن أبي سفيان، تحقيق سكيينة الشهابي، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ق.

طبري، عماد الدين حسن بن علي، اسرار الإمامة، تحقيق وتصحيح قسم الكلام من مجمع البحوث الإسلامية، مشهد: مؤسسة الطبع التابعة للأستانة الرضوية المقدسة، ۱۴۲۲ق.

الطبري، احمد بن عبد الله، ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، مصر: دار الكتب المصرية، افست مكتبة القدسي، ۱۳۵۶ق.

الطوسي، ابى جعفر محمد بن الحسن، اختيار معرفة الرجال (المعروف برجال الكشي)، تحقيق جواد القيومي الاصفهاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي (التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة)، ۱۴۲۷ق.

- _____، الاقتصاد فيما يتعلق بالإعتقاد، النجف الاشرف: منشورات جمعية منتدى النشر، ١٣٩٩ق.
- _____، تلخيص الشافي، قدم له وعلق عليه السيد حسين بحر العلوم، قم: دارالكتب الإسلامية، ١٣٩٤ق.
- الطوسي، نصير الدين، تلخيص المحصل (المعروف بنقد المحصل)، بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٥ق.
- _____، رسالة الإمامة، (ضميمة تلخيص المحصل)، بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٥ق.
- _____، قواعد العقائد، تحقيق الشيخ علي الرباني الكلبي يگاني، قم: مركز مديرية الحوزة العلمية بقم المقدسة، ١٤١٦ق.
- عاملی، شیخ حر، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت: اعلمي، ١٤٢٥ق.
- عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مجموع فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية، مغرب: مكتبة المعارف، [بی تا].
- العسكري، السيد مرتضى، معالم المدرستين، تهران: مركز الطباعة والنشر للمجمع العالمي لأهل البيت، ١٤٢٦ق.
- علم الهدى، السيد المرتضى، الذخيرة في علم الكلام، تحقيق السيد احمد الحسيني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١١ق.
- _____، الشافي في الإمامة، حقه وعلق عليه السيد عبد الزهراء الحسيني الخطيب، راجعه السيد فاضل الميلاني، تهران: مؤسسة الصادق عليه السلام للطباعة والنشر، ١٤١٠ق.
- فخرالدين الرازي، محمد بن عمرو، كتاب الأربعين في أصول الدين، حيدرآباد دكن: مطبعة دارالمعارف العثمانية، ١٣٥٣ق.
- الفراء، ابو يعلى محمد بن الحسن، الأحكام السلطانية، صححه وعلق عليه محمد حامد الفقى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٧ق.
- فرات كوفى، ابن ابراهيم، التفسير، تحقيق محمد كاظم، تهران: مؤسسة الطبع فى وزارة الأرشاد، ١٤١٠ق.
- لاهيجى، ملا عبد الرزاق، سرمایه ايمان در اصول اعتقادات، تصحيح صادق لاريجاني أملى، تهران: انتشارات الزهراء عليها السلام، ١٣٦٢ش.
- _____، گوهر مراد، مقدمه زين العابدين قرباني، ويراسته جعفر پژوم (سعيدى)، تهران: نشر سايه، ١٣٨٣ش.
- الماوردي، ابوالحسن على بن محمد، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، ضبطه و صححه احمد عبد السلام، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٧ق.
- المبرد، ابى العباس محمد بن يزيد، الكامل فى اللغة والأدب، نسخه الكترونيكى موجود در برنامہ الشاملة. محمود صبحى، احمد، نظرية الإمامة لدى الشيعة الإمامية (تحليل فلسفي للعقيدة)، القاهرة: دار المعارف، ١٩٦٩م.

مسجد جامعی، محمد، زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۰ ش.
المسعودی، علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: دار الأندلس،
[بی تا].

مشکوة، سید محمد (زیر نظر)، معتقد الإمامیة (متن فارسی در کلام و اصول و فقه شیعی از سده
هفتم)، دیباچه و تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش.
المفید، الشیخ محمد بن النعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل
البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

_____، أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات
اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه مک گیل، ۱۴۱۳ ق.
_____، الفصول المختارة من العیون والمحاسن، قم: منشورات مکتبه الداوری،
۱۳۹۶ ق.

_____، مسألان فی النص علی علی علیه السلام، تحقیق محمدرضا الأنصاری، بیروت:
دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.

ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، فرقه های اسلامی و مسأله امامت، ترجمه علیرضا ایمانی، قم: مرکز
مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ ش.

النجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق السید موسی الشبیری الزنجانی، قم: مؤسسه
النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، [بی تا].

نراقی، ملا محمد مهدی، انیس الموحدين، تصحیح آیت الله قاضی طباطبائی، تهران: الزهراء علیها السلام،
۱۳۶۹ ش.

نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف المرعشلی، بیروت:
دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.

النوبختی، ابی محمد الحسن بن موسی، فرق الشیعة، صححه و علق علیه السید محمد صادق
بحرالعلوم، النجف الاشرف: المکتبة المرتضویة، ۱۳۵۵ ق.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، افست مؤسسه و نشر فرهنگ
اهل بیت علیهم السلام قم [بی تا].

تبيين نظرية النص في أنظار متكلمي الإمامية

علي الأميرخاني

٣٣٤

حازت الإمامة على أهمية محورية في عقائد الشيعة الإمامية، حيث تختلف عن سائر المذاهب الإسلامية في كيفية تعيين الإمام وتنصيبه، وانطلاقاً من كون الإمامة امتداداً لمقام النبوة فقد ذهبت الإمامية إلى إمامة أمير المؤمنين علي عليه السلام؛ لافضائله الجمة، ولالتعيينه من قبل المسلمين، بل للنص عليه من وحي السماء بواسطة النبي الأكرم صلى الله عليه وآله؛ لذلك فقد شاعت نظرية النص على لسان المتكلمين من علماء الامامية، وجهدوا على إثبات أن السبيل الوحيد لتعيين الإمام هو النص في مباحث الإمامة العامة، كما تعرضوا لإبطال سائر الطرق في مباحث الإمامة الخاصة، كما سردوا النصوص على إمامته عليه السلام من النصوص الجلية والخفية والفعلية (المعاجز). هذه المقالة محاولة جادة في سبيل تبيين وصفي تحليلي لنظرية النص.

Explanation of the Text according to Imami Theologians

Ali Amirkhani

Imamate is located at the heart of the ideological system of Imami Shi'is. In this school, the way in which Imam is determined and appointed is other than other schools. Since they considered the station of Imamate as a continuation of the station of prophethood, Imamis were, since the beginning, of the opinion that the Commander of the Faithful, Ali (a.s.), was Imam not because of his countless virtues or since he had been elected by Muslims, but since he had been introduced and appointed by the Holy Prophet (S). In the scientific terminology of Imami thinkers, this approach was explained on the basis of the theory of "Nass" (mention). Concerning "universal Imamate" (i.e. the station of existence), they came to the conclusion that Nass (mention) is the only way to introduce the Imam. Thus, they went to reject other ways. Concerning particular Imamate (the station of affirmation), they proved Imamate of the Commander of the Faithful, Ali (a.s.), on the basis of apparent and hidden Nass as well as actual Nass (miracles). The author of the present article has studied Imamis' theory of Nass through a descriptive-analytic approach